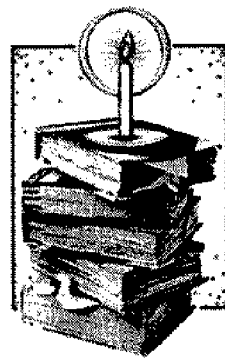


حدیث شناسی / الامامه و التبصره من الحیره

نجم الدین طیبی

تدوین: محمد مهدی لطفی

این مقاله از سلسله بحث‌های منبع شناسی مهدویت است که در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم توسط استاد نجم‌الدین طیبی تدریس شده است و توسط یکی از دانش پژوهان این مرکز حجت‌الاسلام لطفی تقریر و تنظیم و در اختیار مجله قرار گرفت.



اشاره

از جمله منابع مهدویت، کتاب الامامة و التبصرة من الحيرة، تألیف علی بن حسین بن موسی بن بابویه است که امام عسکری علیه السلام او را «شیخ» «معتمد خود» خوانده است و رجالیان بزرگ، او را افقه و اوثق زمان خویش دانسته‌اند. از نظر علمی در چنان موقعیتی قرار داشت که اگر اصحاب، در مسأله‌ای، روایتی نمی‌یافتند، به آنچه در شرایع او بود تمسک می‌کردند و به فتوای او همچون روایت، استناد می‌کردند. بیست اثر به وی نسبت داده شده که بیشتر آنها درباره فقه، تفسیر و کلام است. او از محضر اساتید بزرگی، چون سعد بن عبدالله اشعری، علی بن ابراهیم هاشم قمی و محمد بن علی شلمغانی بهره برده است. از برکات حیات علمی او، تربیت شاگردان فراوانی است که دو فرزندش؛ حسین و محمد، نمونه بارز آنهایند.

ابن بابویه در تألیف کتاب «الامامة و التبصرة» از وجود علمایی مانند: سعد بن عبدالله بن خلف اشعری، محمد بن یحیی عطار، احمد بن ادریس، عبدالله بن جعفر حمیدی، حمزه بن قاسم، حسن بن احمد مالکی، علی بن ابراهیم و علی بن موسی بن جعفر الکمیدانی استفاده کرده است.

در این که این کتاب از تألیفات ابن بابویه باشد، تردید شده است؛ زیرا برخی مشایخ این کتاب، از نظر طبقه، متأخر از صدوق پدر هستند و امکان ندارد متقدم از متأخر روایت نقل کند. دیگر این که در روایت صدوق پسر - که آنها را از پدرش نقل کرده است - از مشایخ کتاب الامامة و التبصرة اثری نیست؛ اما این تردید بی مورد است؛ زیرا اولاً، روایت متقدم از متأخر اشکال ندارد - چنان که در سند کافی نیز از این موارد دیده می شود - و این، در صورتی است که استاد از معمرین باشد ثانیاً، شاید علت این که شیخ صدوق نام مشایخ الامامة و التبصرة را در روایات منقول از پدرش نیاورده معاصر بودن با آنها باشد؛ در این صورت، نیازی به ذکر آنها نبوده و بدون واسطه، از پدرش نقل کرده است. نکته دیگر این که با مراجعه به کتاب موجود، در می یابیم که هیچ یک از روایانی که باعث این تردید شده اند، در طریق کتاب نیستند و شاید دلیل آن، وجود دو نسخه متفاوت از این کتاب باشد که یک نسخه، مرکب از دو جزء است؛ جزء اول، کتاب الامامة و التبصرة و جزء دوم، کتاب جامع الاحادیث. چون مقداری از ابتدای کتاب دوم مفقود شده است، با کتاب اول مخلوط شده است؛ از این رو، علامه مجلسی همه روایات را به ابن بابویه نسبت داده است.

از مجموع ۲۳ باب این کتاب، ۱۱ باب، درباره مهدویت است که در هر باب، تعدادی روایت متناسب بیان شده است.

مقدمه

از قدیم ترین کتاب هایی که درباره امامت و امام زمان علیه السلام، به رشته تحریر درآمده است، کتاب ارزشمند «الامامة و التبصرة من الحيرة معروف به الامامة و التبصرة»، نوشته عالم جلیل القدر، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه می باشد.

خاندان بابویه، همگی از بزرگان علم بوده اند؛ اما میان این خاندان، علی بن الحسین و فرزندش محمد بن علی (شیخ صدوق) از همه بارزتر بوده اند. این دو

بزرگوار، خدمات فراوانی به اسلام و تشیع انجام داده‌اند و در این راستا، کتب فراوانی از خود به جای گذاشته‌اند که از جمله، کتاب *الامامة والتبصرة* است. از آن جا که در بخش‌هایی از این کتاب، سخنی از مهدویت به میان آمده است، از منابع مهدویت به شمار می‌آید و شناخت آن برای کسی که در مباحث مربوط به امام زمان، پژوهش می‌کند لازم و ضروری است.

برای شناخت این کتاب، مباحث مربوط به آن را در چهار محور ذکر می‌کنیم:

محور اول: آشنایی با مؤلف؛

محور دوم: طرق کتاب؛

محور سوم: میزان اعتبار کتاب؛

محور چهارم: آشنایی اجمالی با محتویات کتاب.

محور اول: آشنایی با مؤلف

۱. تولد

کتاب‌های تراجم، درباره سال تولد وی چیزی بیان نکرده‌اند. آنچه درباره تولد او گفته شده، فقط محل تولد او است که آن را شهر مقدس قم می‌دانند.

۲. خاندان بابویه

چنان که در مقدمه ذکر شد، این خاندان از بزرگان اهل علم بوده‌اند. در کلمات بزرگان علم و دین، عباراتی دیده می‌شود که به این مطلب اشعار دارد. از جمله: مرحوم مامقانی گفته است:

اولاد بابویه جداً زیاد هستند و بیشتر آنها علمای جلیلی می‌باشند.^۱

صاحب *ریاض العلماء* نیز درباره این خاندان گفته است:

او (حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه) و برادرش صدوق و فرزند این شیخ (حسین بن علی حسین) و نوه‌اش و نوادگانش، تا زمان شیخ منتجب الدین، همه از اکابر علما بوده‌اند.^۲

۱. عبدالله مامقانی، *تفیح المقال*؛ نجف، چاپخانه مرتضویه، بی تا، ج ۳، فصل الکنی، باب الهمزة و الباء، ص ۴۲.

۲. عبدالله افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. ابن بابویه از دیدگاه امام عسکری علیه السلام

علی بن حسین بن بابویه، هم با امام عسکری علیه السلام و هم با امام مهدی علیه السلام، مکاتبه داشته است و هر دو امام، دعا می‌کنند او صاحب فرزندان صالح شود.

اگر چه اصل این مکاتبات نیز برای او افتخاری است، آنچه که بر این افتخار می‌افزاید و برای بزرگی و عظمت شأن او کفایت می‌کند، جواب امام عسکری علیه السلام، به وی و عباراتی است که حضرت، برای او به کار می‌برد. از آن جا که در این نامه، توصیه‌های گرانبهایی برای شیعیان وجود دارد، متن کامل آن را ذکر می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و العاقبة للموحدين، و النار للملحدين، و لاعدوان آلأ على الظالمين، و لا اله الا الله أحسن الخالقين، و الصلوة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين.

اما بعد، اوصيك يا شيخى و معتمدى و فقيهى ابا الحسن على بن الحسين بن بابويه القمى - و فقك الله لمرضاته و جعل من ولدك اولاداً صالحين برحمته - بتقوى الله، و إقام الصلوة و إيتاء الزكوة، فإنه لا تقبل الصلوة من مانعى الزكوة، و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ و صلة الرحم و مواساة الإخوان و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر و الحلم عند الجهل و التفقه فى الدين و التثبت فى الأمور و التّعهد للقرآن و حسن الخلق و الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر. قال الله عزوجل: «لاخير فى كثير من نجواهم الا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بين الناس»^۱ و اجتناب الفواحش كلها. و عليك بصلوة الليل، عليك بصلوة الليل، فان النبى صلى الله عليه و آله و سلّم أوصى علياً عليه السلام فقال: يا على! عليك بصلوة الليل، عليك بصلوة الليل، عليك بصلوة الليل. و من استخفّ بصلوة الليل فليس منّا. فاعمل بوصيتى و أمر جميع شيعتى بها، أمرتك به حتى يعملوا عليه، و عليك بالصبر و انتظار الفرج، فان النبى صلى الله عليه و آله قال: «أفضل اعمال أمتى انتظار الفرج» و لاتزال شيعتنا فى حزن حتى يظهر ولدى الذى بشر به النبى صلى الله عليه و

۱.سوره نساء: ۱۱۴.

آله و سلم حيث قال: «إنه يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» فاصبر يا شيخى و معتمدى اباالحسن و أمر جميع شيعتى بالصبر، فإن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين. و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاته، و حسبنا الله و نعم الوكيل، نعم المولى و نعم النصير^۱؛

... اما بعد توصيه مى كنم تو را اى شيخ^۲ من و اى كسى كه مورد اعتماد من هستى، اى اباالحسن على بن الحسين قمى - خداوند تو را به آنچه مورد رضای او است موفق كند و به رحمتش از صلب تو اولاد صالحى قرار دهد - به تقواى الهى و اقامه نماز و پرداخت زكات؛ همانا نماز كسى كه زكات نسي پردازد قبول نخواهد شد. و توصيه مى كنم تو را به استغفار از گناهان و فرو خوردن خشم و صله رحم و مواسات با برادران و سعى در [برآوردن] حوائج آنها در سختى و راحتى. و توصيه مى كنم به بردبارى هنگام جهل و تفقه در دين و ثبات قدم در امور و مواظبت بر قرآن و حسن خلق و امر به معروف و نهى از منكر؛ خداوند عزوجل مى فرمايد: «هيچ خيبرى در سخنان سرى آنان نيست، مگر كسى كه در صدقه و نيكوبى و اصلاح ميان مردم سخن پنهانى گويد». و توصيه مى كنم به اجتناب از همه زشتى ها. بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، كه همانا پيامبر ﷺ، سفارش كرد به على عليه السلام و فرمود: بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب و كسى كه نماز شب را سبك شمارد، از ما نيست. (اى على بن حسين!) به سفارش هاى من عمل كن و به همه شيعيان من هم امر كن تا عمل كنند. و بر تو باد به صبر و انتظار فرج كه پيامبر ﷺ، فرمودند: «با فضيلت ترين اعمال امت من، انتظار فرج است». و پيوسته شيعه ما در حزن خواهد بود، تا فرزند من آشكار شود؛ او كه پيامبر ﷺ، بشارت داد به آمدن و اين كه زمين را از عدل و قسط پر مى كند، همچنان كه از ظلم و جور پر شده باشد.

۱. محدث نورى، خاتمه مستدرک الوسائل، تحقيق مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، قم: ج ۲، ۱۴۰۹ق؛ ج

۳، ص ۲۷۷.

۲. اطلاق مى شود بر عالم و استاد و بزرگ و آن كه در نظر مردم بزرگ است از لحاظ علم و فضيلت و مقام و سن و مال و غيره. (مهرنگ نوين).

ای شیخ و معتد من! صبر پیشه ساز و تمام شیعیان مرا به صبر توصیه کن که همانا زمین از آن خدا است و به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و حُسن عاقبت از آن اهل تقوا است.....

نکته مهم، این که علی بن الحسین بن بابویه متوفای ۳۲۹ ق می‌باشد و حضرت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ق به شهادت رسید. اگر بگوییم وی، زمان شهادت حضرت ۶۰ یا ۷۰ سال عمر داشته، باید تقریباً ۱۲۰ یا ۱۳۰ سال عمر کرده و از معمرین باشد. که هیچ کسی آن را نگفته است؛ پس این نامه در دوران جوانی و سال‌های آغاز جوانی برای او نوشته شده است. عجب آن که امام علیه السلام او را با عناوینی چون «شیخی و معتمدی» خطاب می‌کند که این، خود بیانگر مقام والای آن بزرگوار است.

۴. دعای امام زمان علیه السلام برای علی بن الحسین

علی بن الحسین، به وسیله علی بن جعفر بن أسود، نامه‌ای به حسین بن روح (نایب سوم امام زمان علیه السلام) نوشت و از او خواست نامه‌ای به امام زمان علیه السلام بنویسد و برایش طلب فرزند کند. امام علیه السلام برایش نوشت: «برای خواسته‌ات دعا کردم؛ خداوند دو پسر خیر به تو عنایت می‌کند»^۱. حاصل این دعای حضرت، ابوعبدالله و ابوجعفر (شیخ صدوق) بود که هر دو از علمای بزرگ شدند.

ابن سوره می‌گوید:

هر وقت ابوجعفر و ابوعبدالله (دو فرزند علی بن الحسین) چیزی روایت می‌کردند که مردم، از حفظ آنها تعجب می‌کردند، می‌گفتند: «این شأن، مخصوص شما است؛ زیرا امام زمان علیه السلام، برای شما دعا کرده است» و این کلام، میان مردم قم شایع بود.^۲

۵. ابن بابویه از دیدگاه علماء

نجاشی، از رجالیان بزرگ، درباره او گفته است: «ابن بابویه» از مشایخ و علمای قم

۱. احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق؛ ص ۲۶۱ با تلخیص.

۲. محمد بن الحسن الطوسی، الغیبة، تحقیق عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۱، ص ۳۰۹.

بوده که در عصر خویش بر دیگران پیشتاز، فقیه‌ترین و موثق‌ترین آنها بوده است»^۱.

ابن ندیم گفته است: «از ثقات فقهای شیعه بود»^۲.

شیخ طوسی، از علمای بزرگ شیعه، درباره او چنین گفته است: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی رضی الله عنه فقیه جلیلی بود که از ثقات محسوب می‌شد. وی دارای کتب بسیاری است»^۳.

شهید اول در اجازه روایتی زین الدین علی بن خازن می‌گوید: «یکی از اجازات ما منتهی می‌شود به الامام بن الامام (یعنی صدوق و پدرش)»^۴.

خوانساری در *روضات*، گفته: «از اجلای فقهای شیعه و هدایتگر به راه آل

محمد صلی الله علیه و آله بود؛ در امر دین غیور بود و بنیاد ملحدین را نابود می‌کرد؛ بزرگی از مشایخ شیعه و پایه استواری از ارکان شریعت و صاحب کرامات و مقامات بود»^۵.

محدث نوری، صاحب مستدرک می‌گوید: «شیخ پیشتاز و کوه سرافراز، ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی، عالم، فقیه و محدث جلیلی بود که صاحب مقامات بلند و درجات والا بود»^۶.

۶. موقعیت علمی

این بزرگوار، از نظر علمی دارای چنان مقامی بود که علمای دیگر به او اعتماد کامل داشتند و فتوایش را روایت تلقی می‌کردند. شهید اول در ذکری می‌گوید:

اصحاب، زمانی که در مسأله‌ای روایت نمی‌یافتند، به آنچه از شرایع ابن بابویه می‌یافتند، تمسک می‌کردند و این به سبب حسن ظن علما به او بود و این که فتوایش، مانند روایت بوده است.^۷

۱. *رجال نجاشی*، باب العین، باب علی، ص ۲۶۱.

۲. محمد بن اسحاق الندیم، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی جا، بی تا، ص ۲۴۶.

۳. محمد بن حسن طوسی، *فهرست*، تحقیق مؤسسه نشر فقاقت، جواد قیومی، بی جا، مؤسسه نشر الفقاقت، اول، ۱۴۱۷ق، باب العین، ص ۲۷۳.

۴. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الرافد، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰.

۵. محمد باقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، بی تا، ج ۴، باب ما اوله العین، ص ۲۷۳.

۶. *خاتمه مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۲۷۶.

۷. محمد بن جمال الدین مکی، (شهید اول)، *ذکری الشیعه*، بی جا، ۱۲۷۲، ص ۴.

توجه به این مسأله، اهمیت این موضوع را بیشتر روشن می‌کند که درباره ابن ابی عمیر با آن عظمت شأن و جلالت قدرش - که یکی از اصحاب اجماع بود - گفته‌اند مراسیل او مثل مسانیدش می‌باشد؛ یعنی اگر روایتی را به صورت مرسل نقل کرد، به آن روایت به چشم روایت مسند می‌نگریم. حال ببینید مقام ابن بابویه چه اندازه بوده که فتوایش را به عنوان روایت می‌پذیرفته‌اند.

علامه مجلسی نیز در این باره چنین می‌گوید:

بسیاری از فقهای ما، کلام شیخ صدوق و پدرش (علی بن الحسین) را به منزله نص منقول قرار می‌دهند.^۱

در کتاب *ریاض العلماء* از قول ابوعلی، فرزند شیخ طوسی چنین آورده است:

اولین کسی که در حذف سند احادیث و جمع احادیث مشابه (خواه از یک امام باشد یا چند امام) ابتکار به خرج داد و اخبار را با قرینه ذکر کرد، علی بن الحسین بود که در رساله‌ای که به فرزندش نوشت، چنین کرد و همه کسانی که بعد از او آمدند، این کار را ستودند و در مسائلی که نصی در آن نمی‌یافتند، به وی اعتماد می‌کردند. و این نبود، مگر به سبب وثاقت، امانت، و مکات علمی و دینی او.^۲

۷. مؤلفات علی بن الحسین بن بابویه

این عالم بزرگ شیعی، در طول حیات پربرکت خویش، تألیفات فراوانی از خود به جای گذارده است، تا آنجا که برخی تعداد تألیفات او را تا دویست کتاب دانسته‌اند. ابن ندیم می‌گوید: «به خط محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) خواندم نص اجازه‌ای را که نوشته بود: «اجازه دادم به فلانی نقل کتب پدرم را که تعداد آنها دویست کتاب است.»

برخی کتب وی عبارتند از:

کتاب *التوحید*؛

کتاب *الروض*؛

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۲. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۶.

کتاب الصلوة؛

کتاب الجنائز؛

کتاب الإخوان؛

کتاب النساء والولدان؛

الشرائع (رساله ای است به فرزندش)؛

کتاب التفسیر؛

کتاب النکاح؛

کتاب مناسک الحج؛

رسالة الكفر والفر (مناظره‌ای است با محمد بن مقاتل رازی، در اثبات امامت امیر

المؤمنین علیه السلام که منجر به هدایت و گرایش او به مذهب شیعه گردید.

کتاب الامامة والتبصرة من الحيرة؛

کتاب الإملاء؛

کتاب نوادر کتاب المنطق؛

کتاب قرب الاسناد؛

کتاب التسليم؛

کتاب الطب؛

کتاب الموارث؛

کتاب المعراج؛

کتاب الحج (نا تمام).^۱

۸. مشایخ ابن بابویه

بسیاری از بزرگان را از مشایخ او دانسته‌اند. افرادی که نام آنها در ذیل آورده می-

شود از مشایخ وی بوده‌اند:

ابراهیم بن عبدوس همدانی؛

احمد بن ادريس؛

۱. ابن ندیم، فهرست، ص ۲۴۶.

احمد بن علي تقليسي؛
 حبيب بن حسين كوفي تغلبي؛
 حسن بن احمد قمي اسكيف؛
 حسن (حسين) بن احمد مالكي؛
 حسن بن علي عاقولي (قاقولي)؛
 حسن بن علي بن الحسن (الحسين) دينوري علوي؛
 حسن بن محمد بن عبدالله بن عيسى؛
 حسين بن محمد بن عامر؛
 حسين بن موسى؛

سعد بن عبدالله بن أبي خلف أشعري قمي (ابوالقاسم)، متوفى سنة ٣٠١ ق؛
 (٢٩٩ق)

عبدالله بن جعفر ابوالعباس الحميري (صاحب قرب/الاسناد)؛

عبدالله بن حسن مؤدب؛

علي بن ابراهيم بن هاشم ابوالحسن القمي؛

علي بن الحسين بن علي كوفي؛

علي بن الحسين سعد آبادي؛

علي بن سليمان رازي؛

علي بن محمد بن قتيبه؛

علي بن موسى بن جعفر ابن أبي جعفر الكميدياني؛

قاسم بن محمد بن علي بن ابراهيم نهاوندي (وكيل ناحيه مقدسه)؛

محمد بن أبي عبدالله؛

محمد بن أبي القاسم ماجيلويه؛

محمد بن احمد اسدي؛

محمد بن احمد بن علي بن الصلت؛

محمد بن اسحاق بن خزيمه نيشابوري؛

١. حسن بن قاقولي (بحار الانوار، مقدمه مرحوم رباني، ص ٧٦).

٢. حسن بن عبدالله بن محمد بن عيسى (بحار الانوار، مقدمه مرحوم رباني، ص ٧٦).

٣. «الظاهران الصحيح» الزراري، كما في رجال النجاشي و هو علي بن سليمان بن الحسن بن الجهم بن بكير بن اعين الزراري (بحار الانوار، مقدمه مرحوم رباني، ص ٧٧).

محمد بن حسن صفار (متوفای ۲۹۰ ق در قم)؛
 ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر؛
 محمد بن معقل قرمیسینی؛
 محمد بن یحیی عطار؛
 محمد بن احمد بن هشام؛
 زید بن محمد بن جعفر معروف به ابن ابی الیاس کوفی؛
 ایوب بن نوح؛
 سعد بن محمد بن صالح؛
 سوید بن عبدالله؛
 علی بن الحسن بن علی الكوفی؛
 شاید وی همان علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره الكوفی باشد؛
 محمد بن علی بن ابی عمر الهمدانی؛
 احمد بن مطهر ابو علی المطهر؛
 ابوالحسن العباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن ابی مروان
 الكلوذانی.

البته چون تعداد مشایخ ایشان زیاد است، این مقال گنجایش بررسی همه آنها را ندارد؛ لکن در محور دوم به بررسی مشایخی که در طریق کتاب الامامة و التبصرة قرار دارند، خواهیم پرداخت.

۹. شاگردان ابن بابویه

برخی مشایخ که از ایشان روایت نقل کرده‌اند، عبارتند از:
 احمد بن داوود بن علی قمی؛
 ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی؛
 حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه؛
 حسین بن علی بن حسین (فرزند وی)؛
 سلامة بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن موسی ابن ابی الأکرم ابوالحسن ارزنی
 (دایی ابوالحسن بن داوود)؛

۱. مقدمه الامامة و التبصرة، ص ۲۵.

عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن ابي مروان الكلوذاني؛
محمد بن علي بن الحسين (شيخ صدوق)؛
هارون بن موسى تلکبري.^۱

۱۰. درگذشت ابن بابويه

شيخ طوسي در الغيبة درباره رحلت وي از عده اي از اهل قم نقل مي کند: در سالي که علي بن الحسين بن موسي بن بابويه درگذشت، در بغداد بوديم. ابوالحسن علي بن محمد سمري (نائب چهارم امام زمان عليه السلام) پيوسته درباره علي بن الحسين مي پرسيد، و ما در پاسخ مي گفتيم: «خبر سلامتي او را داريم». تا اين که روزي همان پرسش هميشگي را مطرح کرد و ما همان پاسخ را گفتيم. فرمود: «آجرکم الله في علي بن الحسين، که در اين لحظه از دنيا رفت». ما تاريخ را دقيقاً (ساعت و روز و ماه) يادداشت کرديم پس از هفده يا هجده روز خبر رسيد که علي بن الحسين درگذشته است. تاريخ درگذشت او، همان بود که علي بن محمد سمري گفت.^۲

شبيه اين خبر را نجاشي نيز نقل کرده، و در ادامه گفته است: «درگذشت وي سال ۳۲۹ ق، يعني سال تناثر النجوم^۳ است»^۴.

برابر نظر مشهور، نظر ديگري وجود دارد که تنها طريحي به آن عقیده مند است. او از شيخ بهائي نقل کرده که درگذشت ابن بابويه سال، ۳۱۰ ق است. آن سال، قرامطه (گروهی از خوارج)^۵ در موسم حج وارد مکه شدند. آنان

۱. مقدمة الامامة والتبصرة، ص ۲۸.

۲. طوسي، الغيبة، ص ۳۹۵.

۳. ذکر بعض اصحابنا في علة تسمية تلك السنة سنة تناثر النجوم هو أنه رأى الناس فيها تساقط شهب كثيرة من السماء و فسر ذلك بموت العلماء و قد كان ذلك فإنه مات من تلك السنة جملة من العلماء منهم الشيخ المذكور و منهم الشيخ الكليني و علي بن محمد السمري (الوثلة البحرین، ص ۳۸۴).

۴. رجال نجاشي، ص ۲۶۲.

۵. ان رئيس ذلك القوم الكفرة كما في بعض المواضع المعتمدة هو أبو طاهر سليمان القرمطي حاكم البحرين و قد دخل مكة في يوم التروية و نهب اموال الحاج و قتل قتلاً عظيماً في مكة و شعابها و نواحها حتى في المسجد بل في جوف الكعبة و دفن القتلى في المسجد و في بئر زمزم و أمر بقطع باب الكعبة و خلع قميصها

حجرالاسود را برداشته، و بیست سال نزد خود نگاه داشتند و بسیاری را کشتند. از جمله کشته شدگان، علی بن الحسین بن بابویه بوده است. او در حال طواف بود که قرامطه حمله کردند؛ ولی طواف را قطع نکرد و با ضربه شمشیری بر زمین افتاد و در آن حال این شعر را می‌خواند:

تری المحیین صرعی فی دیارهم کفتیة الکهف لایدرون کم لبثوا^۱

[عاشقان را چنین خواهی یافت که بر زمین افتاده‌اند، مانند جوانمردان کهف که نمی‌دانستند چقدر درنگ کرده‌اند].

ظاهراً این کلام، از کتاب الإعلام بأعلام بیت الله الحرام، تألیف قطب حنفی (متوفای ۹۸۵ ق) گرفته شده است. این کتاب در شرح ورود قرامطه به مکه و کشته شدن حجاج بیت الله الحرام از جمله ابن بابویه است.^۲ این قول خلاف مشهور است و با محل دفن وی نیز سازگار نیست؛ زیرا مورد اتفاق، این است که قبر شریف وی در قم می‌باشد.

منشأ اشتباه

مردی صوفی مسلک، به نام علی بن بابویه بوده است؛ او از کسانی است که ابن جوزی به شدت به او حمله می‌کند و در حمله قرامطه کشته می‌شود.^۳

شبهت نام، سبب این اشتباه شده است. شاید بتوان شعری را که هنگام کشته شدن می‌خوانده قرینه‌ای بر تصوف او دانست. مضمون این شعر، از صوفی بودن شاعر و خواننده حکایت می‌کند. علاوه بر این، مرحوم طریحی گفته است: «ابن بابویه در سال حمله قرامطه، یعنی ۳۱۰ ق کشته شده است»؛ در حالی که حمله قرامطه سال ۳۲۹ ق، یعنی همان سالی که مشهور، آن را سال وفات ابن بابویه می‌دانند، اتفاق افتاده است.

دلیل دیگر برای کشته نشدن ابن بابویه در مکه، مطلبی است که شیخ طوسی

وقسمها فی اصحابه و هدم قبة زمزم و حمل الحجر إلى الهجر و کان فی بلادهم مدة اثنتی عشر سنة و لم یردوه إلى سنة تسع و ثلاثین و ثلاثاً (روفيات الجنات، ج ۴، ص ۷۹)

۱. مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، بی‌جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ج ۳، ماده قرمط، ص ۴۹۳.

۲. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۸۱، حاشیه.

۳. الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۲۲۳.

از عده ای و آنان از شیخ صدوق و او نیز از حسین بن علی بن الحسین بابویه نقل کرده است. او می‌گوید:

عده‌ای از اهل قم در سال حمله قرامطه به بر حاجیان (سال تائر کواکب)، در بغداد بودند آنها برای من گفته‌اند که پدرم - رضی الله عنه - در نامه‌ای به شیخ ابوالقاسم، حسین بن روح - رضی الله عنه - اجازه خواست به مکه مشرف شود. حسین بن روح در جوابش نوشت: «امسال به حج نرو».

در نامه‌ای دیگر به وی نوشت: «تذکر واجب دارم. آیا ترک آن جایز است؟» آن بزرگوار در جواب نوشت: «اگر ناچاری، همراه آخرین قافله برو». او نیز چنین کرد و سالم ماند؛ ولی کسانی که در قافله‌های قبل بودند، کشته شدند.^۱ این نقل با گفته طریحی، متفاوت و ظاهراً از نظر سند نیز صحیح است.

محور دوم: طرق کتاب (مشایخ او)

برخی بزرگان به عنوان مشایخ وی در خصوص کتاب الامامة والتبصرة نام برده شده‌اند که ما در این قسمت به ذکر آنها پرداخته و توضیحاتی درباره آنان بیان می‌کنیم:

۱. سعد بن عبدالله بن خلف اشعری

از علمای بزرگ عصر خویش و کنیه‌اش ابوالقاسم است. نجاشی درباره‌اش گفته: فقیه، دانشمند و بزرگ خاندان اشعری بود. از احادیث عامه بسیار شنیده بود و در طلب حدیث، مسافرت می‌کرد. از دانشمندان عامه با حسن بن عرفه، محمد بن عبدالملک الدقیقی، اباحاتم الرازی و عباس الترقفی ملاقات کرده است. او دیداری نیز با امام حسن عسکری علیه السلام داشته که البته بعضی آن را ضعیف دانسته‌اند.^۲ شیخ طوسی وی را این گونه توصیف می‌کند: «او مردی جلیل‌القدر بود و تصانیف فراوانی نیز دارد».

شیخ، ایشان را از اصحاب امام عسکری علیه السلام می‌داند و می‌گوید: «ندیدم از وی

۱. طوسی، القیة، ص ۳۲۲.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.

نقل روایت کرده باشد؛ لذا نام وی را در «من لم یرو عنهم» نیز آورده است.^۱ همان گونه که در عبارات فوق بدان اشاره شد، علمای رجال، ایشان را صاحب تصانیف بسیار می‌دانند. از تألیفات او - که در موضوعات مختلف است - می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

کتاب الرحمة شامل کتاب الوضوء، کتاب الصلوة، کتاب الزکوة، کتاب الصوم، کتاب الحج، (این کتاب‌ها را موافق قول شیعه نوشته که پنج کتاب است)، کتاب بصائر الدرجات، کتاب الضیاء فی الرد علی المحمدیة و الجعفریة، کتاب فرق الشیعة، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه، کتاب فضل الدعاء و الذکر، کتاب جوامع الحج، کتاب مناقب رواة الحدیث، کتاب مثالب رواة الحدیث، کتاب المتعة، کتاب الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس، کتاب قیام اللیل، کتاب الرد علی المجیرة، کتاب فضل قم و الکوفة، کتاب فضل أبی طالب و عبدالمطلب و أبی النبی علیه السلام، کتاب فضل العرب، کتاب الإمامة، کتاب فضل النبی صلی الله علیه و آله، کتاب الدعاء، کتاب الإستطاعة، کتاب احتجاج الشیعه علی زید بن ثابت فی الفرائض، کتاب النوادر، کتاب المنتخبات (فقط حمزة بن القاسم، این کتاب را از او نقل کرده است)، کتاب المزار، کتاب مثالب هشام و یونس، و کتاب مناقب الشیعة.^۲

دو نکته قابل توجه

ابن داوود ایشان را در هر دو قسم، یعنی «من ورد فيه أدنی مدح» و «من ورد فيه أدنی ذم» آورده است. سبب این کار معلوم نیست؛ زیرا سعد بن عبدالله از کسانی است که هیچ تأمل و بحثی در وثاقت او نیست و تعجب آور است که عده‌ای دلیل این کار را تضعیف بعضی از اصحاب - چنان که نجاشی ذکر کرده است - درباره ملاقات او با امام عسکری علیه السلام می‌دانند. البته اگر این نقل تضعیف، درست باشد - که هست - باز هم سبب تضعیف سعد نیست؛ زیرا خود او چنین ادعایی نداشته است؛ بلکه تکذیب کسی است که ادعا کرده سعد با امام عسکری علیه السلام ملاقات داشته است.

نجاشی به نقل برخی اصحاب ما حکایت ملاقات سعد با امام عسکری علیه السلام را

۱. رجال طوسی، ص ۳۹۹، ش ۵۸۵۲ و ص ۴۲۷، ش ۶۱۴۱.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

موضوع و جعلی می‌داند و آیت‌الله خوئی نیز می‌فرماید: « این حکایت در کمال الدین، باب ۴۷، حدیث ۲۲، آمده است؛ ولی ضعیف السند است و چیزهایی در آن وجود دارد که قابل قبول نیست (از نظر متن نیز اشکال دارد).^۱

مرحوم آیت‌الله خوئی پنج اشکال به این روایت دارد که چهار اشکال به سند آن و یک اشکال به متن روایت مربوط است.^۲

اما درباره اشکالات سندی، ما- پس از توثیق برخی رجال این سند-^۳ گفتیم قوت متن، شاید ما را از بررسی سندی بی‌نیاز کند.

درباره متن، مرحوم آیت‌الله خوئی، جلوگیری حضرت حجت علیه السلام از نوشتن امام عسکری علیه السلام و این را که حضرت عسکری یک گلوله طلائی (انار طلائی) را پرتاب کرد تا حضرت حجت مشغول و سرگرم شود، مناسب شأن حضرت حجت و مقام امامت نمی‌داند.

در پاسخ به این اشکال، وجوهی می‌توان ذکر کرد که به اختصار به برخی از آن اشاره می‌کنیم:^۴

مراد از لهو و لعب، انجام کاری بی‌هدف است که نتیجه آن، شخص را از کارهای مهم باز دارد؛ ولی اگر در پی سرگرمی، هدف و انگیزه صحیحی باشد، منعی ندارد؛ چنان‌که برخی دانشمندان، عدم بازی و سرگرمی کودکان را نشانه عدم سلامتی جسم و بلکه روح آنان می‌دانند. به گفته برخی مراجع معظم، اگر نفی این گونه رفتار از او نقص نباشد، کمال هم نیست.^۵

نمونه‌های عینی در روایات فریقین داریم که ائمه طاهرين علیهم السلام در سنین کودکی، بازی و سرگرمی داشتند:

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرزندان خود حسنین علیهم السلام را بازی می‌داد.

ب) حضرت زهرا علیها السلام، دو فرزندش، حسن و حسین علیهم السلام را بازی می‌داد.

ج) حسنین علیهم السلام با هم کشتی می‌گرفتند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یکی را تشویق می‌کرد.

۱. سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ج ۴، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۷۶.

۲. همان.

۳. ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۱۰، ص ۲۴۷.

۴. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به فصلنامه انتظار، ش ۱۱، ص ۴۷۴.

۵. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۵۹.

د) برادران حضرت یوسف علیه السلام از پدر خواستند اجازه دهد او را برای بازی و سرگرمی ببرند.^۱

شاید این گونه رفتار از حضرت حجت علیه السلام در سنین کودکی، برای حفظ شیعه از تهمت اعتقاد به غلو درباره امامان معصوم علیهم السلام باشد. بدین معنا که طبق مقتضیات طبع بشر عمل می‌کردند تا اثبات کنند که ما بشر هستیم.^۲ سعد بن عبدالله در سال ۳۰۱ ق درگذشت. بعضی هم سال وفات او را ۲۹۹ ق دانسته‌اند.^۳

۲. محمد بن یحیی عطار

محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی، از بزرگان اصحاب در عصر خویش بود. او فردی مورد اطمینان و موثق بود که روایات بسیاری نقل کرده و دارای آثاری نیز می‌باشد. کتاب *مقتل/الحسین علیه السلام* و کتاب النوادر از آن جمله است.^۴

۳. احمد بن ادریس

در اسانید روایات، او را با عناوین مختلفی می‌یابیم. احمد بن ادریس قمی، احمد بن ادریس بن احمد و ابو علی الاشعری از دیگر عناوین (متحدات) او است.^۵

احمد بن ادریس، از اصحاب امام عسکری علیه السلام،^۶ ثقه، فقیه و کثیرالروایه بوده و در کتاب *نوادیر* از تصانیف وی می‌باشد.^۷ ایشان در سال ۳۰۶ قمری در «قرعاء» (محلّی بین مکه و کوفه) وفات نمود.^۸

۴. عبدالله بن جعفر حمیری

عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع حمیری، ابو عباس قمی، بزرگ اهل قم بود که در سال دویست و نود و اندی وارد کوفه شد و اهل کوفه احادیث بسیاری از او شنیدند.

۱. سوره یوسف: ۱۲.

۲. علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*؛ نشر الادب، قم، اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸.

۳. *رجال نجاشی*، ص ۱۷۸، ش ۴۶۷.

۴. همان، باب المیم، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

۵. *معجم رجال الحدیث*، ج ۸، ص ۷۶.

۶. *رجال طوسی*، باب اصحاب ابي محمد حسن بن علی ...، ص ۳۹۷، ش ۵۸۳۱.

۷. *فهرست طوسی*، باب الهمزه، باب احمد، ص ۷۱، ش [۸۱] ۱۹.

۸. *رجال نجاشی*، باب الف، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

وی آثار بسیاری دارد که از کتب شناخته شده او است: کتاب الامامة، کتاب الدلائل، کتاب العظمة والتوحيد، کتاب الغيبة والحيرة، کتاب فضل العرب، کتاب التوحيد و البداء والإرادة والإستطاعة والمعرفة، کتاب قرب الاسناد إلى الرضا عليه السلام، کتاب قرب الاسناد إلى أبي جعفر ابن الرضا عليه السلام، کتاب ما بين هشام بن الحكم و هشام بن سالم و القياس (العباس) و الارواح والجنة والنار و الحديثين المختلفين، مسائل الرجال و مکاتباتهم ابا الحسن الثالث عليه السلام، مسائل لأبي محمد الحسن بن علي عليه السلام علی يد محمد بن عثمان العمري، کتاب قرب الاسناد إلى صاحب الامر عليه السلام، مسائل أبي محمد و توقيعات، کتاب الطب.^۱

شیخ طوسی ضمن این که او را فردی موثق می داند گاهی وی را از اصحاب امام رضا عليه السلام ^۲ و گاهی از اصحاب امام هادی عليه السلام ^۳ و گاهی نیز از اصحاب امام عسکری عليه السلام ^۴ می شمارد. (البته در بعضی نسخ، علی بن عبدالله بن جعفر حمیری را از اصحاب امام هادی عليه السلام دانسته است).^۵

برقی نیز گاهی او را از اصحاب امام هادی عليه السلام و گاهی از اصحاب امام عسکری عليه السلام دانسته است.^۶

وی به دو دلیل نمی تواند از اصحاب امام رضا عليه السلام باشد:

عبدالله بن جعفر در سال دویست و نود و اندی وارد کوفه شد و اهل کوفه احادیث بسیاری از او شنیدند، حال آن که امام رضا عليه السلام در سال ۲۰۳ به شهادت رسید. اگر او از اصحاب امام رضا عليه السلام باشد باید از معمرین باشد؛ در حالی که کسی چنین حرفی را نزده است.

مشایخ، روایات زیادی از او نقل کرده اند و هیچ یک از آنها بدون واسطه از امام رضا عليه السلام نقل نشده است.^۷

۱. همان، باب العين، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳.

۲. رجال طوسی، ص ۳۷۰، ش ۵۵۰۷.

۳. همان، ص ۳۸۹، ش ۵۷۲۷.

۴. همان، ص ۴۰۰، ش ۵۸۵۷.

۵. همان.

۶. رجال برقی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق، ص ۵۹ و ۶۰.

۷. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۵. حمزة بن القاسم

او از نوادگان قمر بنی هاشم، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است. کنیه اش ابو عمرو و ابو یعلی است و به او لقب هاشمی و عباسی داده اند. لقب عباسی از آن رو است که از فرزندان حضرت ابوالفضل العباس می باشد و لقب علوی و هاشمی نیز از همین باب است.^۱

به نظر نجاشی، او ثقه و جلیل القدر بوده و احادیث بسیاری روایت کرده است. از کتب او است: کتاب من روی عن جعفر بن محمد بن محمد علیه السلام من الرجال، کتاب التوحید، کتاب الزیارات و المناسک، کتاب الرد علی محمد بن جعفر الاسدی.^۲ در گذشت او، سال ۴۵۰ ق و قبرش تقریباً در چهار فرسخی شهر حله در عراق است.

۶. حسن بن احمد مالکی

از اصحاب امام عسکری علیه السلام،^۳ و طریق صدوق به ابراهیم بن ابی محمود است.^۴

۷. علی بن ابراهیم

علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن القمی، از اصحاب امام هادی علیه السلام،^۵ و ثقه است. نجاشی، او را صحیح المذهب دانسته و کتب او را از این قرار می داند: کتاب التفسیر، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب المغازی، کتاب الشرایع، کتاب قرب الاسناد، کتاب الحیض، کتاب التوحید و الشرک، کتاب فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، کتاب الانبیاء، رساله فی معنی هشام و یونس، جوابات مسائل سألها عنها محمد بن بلال (کتابی که به «المشذّر» معروف است).^۶

در کتاب فهرست ابن ندیم دو کتاب المناقب و اختیار القرآن (و روایاته) نیز از

۱ همان، ج ۶، ص ۷۶.

۲ رجال نجاشی، ص ۱۴۰، ش ۳۶۴.

۳ رجال طوسی، ص ۳۹۸.

۴ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۸۵، ش ۲۷۱۷.

۵ رجال طوسی، ص ۳۸۹.

۶ رجال نجاشی، باب العین، باب علی، ص ۲۶۰.

کتب او شمرده شده است.^۱

۸. علی بن موسی بن جعفر الکمیدانی (الکمندانی، الکمندانی، الکمندانی) صاحب *طرائف المقال* معتقد است او از کسانی است که محمد بن یعقوب از او روایت نقل کرده است؛ ولی او فردی است مجهول و این که محمد بن یعقوب (کلینی) از او روایت نقل کرده دلیل قبول وی نیست.^۲

مرحوم آیت‌الله خوئی در شرح حال جعفر بن عثمان می‌گوید: «و طریق صدوق به او، پدرش از علی بن موسی الکمندانی... می‌باشد و طریق او، به سبب وجود علی بن موسی الکمندانی و ابوجعفر شامی ضعیف است.» وی درباره طریق مالک بن أعین جهنی نیز همین را می‌گوید.^۳ یعنی او نیز وثاقت کمندانی را نپذیرفته است.

محور سوم، میزان اعتبار کتاب

برخی علما، همچون مرحوم بحرانی و محدث نوری استناد این کتاب به ابن بابویه را نفی کرده‌اند و معتقدند این کتاب، از تألیفات او نیست. در مقابل، عده‌ای دیگر کتاب *الامامة والتبصرة* را از کتب صدوق پدر دانسته و آن را در کنار سایر کتب او ذکر کرده‌اند. اکنون به ذکر اقوال و بررسی دلایل دو طرف می‌پردازیم:

الف) اقوال مخالفین

ریاض العلماء: «در این که کتاب *الامامة والتبصرة* از مؤلفات صدوق پدر باشد جای تأمل است - اگر چه ابن شهر آشوب در معالم العلماء به استناد این کتاب به صدوق پدر تصریح کرده است - زیرا بنابر آن چه که از کتاب ظاهر می‌شود، مؤلف این کتاب، از هارون بن موسی از محمد بن علی روایت می‌کند، و ظاهراً هارون بن موسی، همان تلعبری است. در این صورت، چگونه ممکن است صدوق پدر از او روایت نقل کند، حال آن که تلعبری از کسانی است که شیخ مفید و امثال او از

۱. ص ۲۷۷، التبه در فهرست طوسی، این کتاب را *الانختیار القرائات* گفته است.

۲. سید علی اصغر جابلقی، *طرائف المقال*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۴۹ و ج ۱۵، ص ۱۶۴.

وی نقل روایت کرده‌اند (یعنی هم طبقه نیستند). همچنین مؤلف کتاب، از حسن بن حمزه علوی نقل روایت کرده است که طبقه ایشان متأخر از علی بن بابویه است و از مشایخ شیخ مفید می‌باشد (که صدوق پسر از او روایات زیادی نقل کرده)؛ پس چگونه ممکن است که پدر از پسرش روایت نقل کند؟^۱ فتأمل.

محدث نوری: «بله علامه مجلسی در اول بحار از جمله کتبی که نزد وی موجود بوده است، کتاب الامامة و التبصرة از شیخ اجل ابی الحسن علی بن الحسین بن بابویه والد صدوق - طیب الله تربتهما - را می‌شمارد^۲ و در فصل دیگر می‌گوید: "مؤلف کتاب الامامة و التبصرة، از اعظام محدثان و فقها است که علمای ما، فتوای او را از جمله اخبار به شمار می‌آوردند و نسخه قدیمی تصحیح شده‌ای از آن، به ما رسیده است"^۳ ولی ما این کتاب را به دست نیاوردیم و اخباری را که از آن نقل کردیم، به واسطه بحار بوده است و آن را به ابوالحسن علی نسبت دادیم. این کار را به پیروی از علامه مجلسی انجام دادیم، اما در دل، به این مطلب اشکالی داریم»^۴.

مرحوم محدث نوری برخلاف این که نقل می‌کند نجاشی و طوسی و ابن شهر آشوب این کتاب را از مؤلفات ابن بابویه دانسته‌اند، ولی در این که کتابی که علامه مجلسی در اختیار داشته، همان کتابی باشد که نجاشی و دیگران گفته‌اند، تأمل دارد. دلیل او در این تأمل، همان دلیلی است که در ریاض آمده و در ادامه می‌گوید: «اگر چه ممکن است درباره برخی روایاتی که گفتیم طبقه آنها با طبقه صدوق پدر منافات دارد، بتوان با تکلف توجیهاتی ذکر کرد؛ ولی از مطالعه مجموع آنها، ظن قوی حاصل می‌شود که این کتاب، از صدوق پدر نباشد»^۵.

آقا بزرگ تهرانی در یک جا می‌فرماید:

الامامة و التبصرة من الحيرة برای صدوق اول است... و اما کتاب

الامامة را نیافتیم و این کتاب الامامة غیر از آن است که در بحار، از آن

نقل می‌کند.

۱. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۵، پاورقی.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۷، مقدمه.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶، مقدمه.

۴. خانمہ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۸۳، ج جدید.

۵. همان.

و در جای دیگر چنین می‌گوید:

کتاب *الامامة و التبصرة* برای برخی قدمای اصحاب است که معاصر شیخ صدوق بوده‌اند. نسخه‌ای از آن، نزد علامه مجلسی برده و یکی از مصادر بحار می‌باشد که در بحار از آن نقل شده است؛ ولی این کتاب نزد شیخ ما محدث نوری نبوده است.

و به این جهت، در ابتدای خاتمه مستدرک اشاره می‌کند به این که به واسطه بحار از کتاب *الامامة* نقل می‌کند؛ اما آنچه با رجوع به سند روایات این کتاب بدست می‌آید، یقین حاصل می‌شود که این کتاب، از پدر شیخ صدوق نیست؛ زیرا مؤلف آن، در این کتاب روایت می‌کند از اَبی محمد هارون بن موسی التلعکبری متوفای ۳۸۵ ق، و اَبی الفضل محمد بن عبدالله الشیبانی متوفای ۳۸۷ ق، و حسن بن حمزه علوی، و سهل بن احمد دیباجی متوفای ۳۷۰ ق و احمد بن علی و او همان است که از محمد بن حسن بن ولید متوفای ۲۴۳ ق روایت نقل کرده است. ممکن نیست کسی که از این مشایخ متأخر روایت می‌کند، همان صدوق پدر باشد که سال وفات او ۳۲۹ ق است.

البته ناگفته نماند که روایت کردن کسی که از نظر زمانی متقدم باشد از کسی که متأخر از وی است، در سند احادیث وارد شده است؛ ولی این مورد نمی‌تواند از آن موارد باشد؛ زیرا، شیخ صدوق - با این که در همه تصانیفش از پدرش بسیار نقل روایت کرده و بلکه بیشتر روایاتش در تصانیف مربوط به او از پدرش می‌باشد - حتی یک روایت هم از این مشایخ که نامشان گذشت و مؤلف *الامامة و التبصرة* غالباً در این کتاب از آنها نقل روایت کرده، ذکر می‌نماید که «این روایت از پدرش می‌باشد»^۱.

بلاغی نائینی: وی ضمن مقاله‌ای از فقیه محقق، آیت‌الله کوه‌کمره‌ای، در جواب سؤالی از حیات مجلسیین و کتاب *بحار الانوار* گفته است:

عجیب‌تر، این که کتاب *الامامة و التبصرة*، در این کتاب (*بحار*) به والد صدوق نسبت داده شده است، با این که سند کتاب، این معنا را یاری نمی‌کند؛ بلکه این کتاب جامع الاحادیث از مؤلف کتاب العروس می‌باشد.^۲

۱. آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء، سوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. مقدمه *الامامة و التبصرة*، ص ۱۵، به نقل از *مقالات الحنفاء*، ص ۴۰۵.

ب) اقوال موافقین

نجاشی: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، کتاب‌هایی دارد که از آن جمله، کتاب الامامة و التبصرة من الحيرة می‌باشد».^۱

شیخ طوسی: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، کتاب‌های زیادی دارد که از جمله، آنها الامامة و التبصرة من الحيرة است».^۲

ابن شهر آشوب: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، از جمله، کتاب-هایش الامامة و التبصرة است».^۳

علامه مجلسی: «لامامة و التبصرة من الحيرة، برای شیخ بزرگوار، ابي الحسن علی بن الحسین موسی بن بابویه، پدر صدوق - طیب الله تربتهما - می‌باشد».^۴

تحقیق و بررسی

چنان که از نظر گذشت، بیشتر اشکالات مخالفان دو اشکال است؛ یکی این که برخی مشایخ این کتاب، از نظر طبقه، متأخر از صدوق پدر هستند و ممکن نیست متقدم از متأخر نقل روایت کند و دیگر این که در روایات صدوق پسر - که آنها را از پدرش نقل کرده - اصلاً اثری از مشایخ کتاب الامامة و التبصرة نیست.

به دو اشکال فوق، چنین پاسخ می‌دهیم:

۱. ممکن است شاگرد پیش از استاد فوت کند و استاد، از معمرین باشد؛ چنان که مرحوم تهرانی بدان اشاره فرموده است.

اشکال: اگر ما ابن بابویه را هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام حداقل سی‌ساله بدانیم، هنگام رحلت (۳۲۹ ق) صدساله بوده و اگر اساتیدش را هم‌سن او هم بدانیم، هارون بن موسی، هنگام رحلت (۳۸۵ ق) ۱۵۵ ساله و محمد بن عبدالله الشیبانی هنگام رحلت (۳۸۷ ق)، ۱۵۷ ساله بوده است. که پذیرش این عمر طولانی برای شخصیت‌های یاد شده، بسیار مشکل است.

جواب: التزام به چنین سنی هیچ محذور عقلی و شرعی ندارد، اگر چه مثبت

۱. رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

۲. فهرست طوسی، ص ۱۵۷، ش [۳۹۲] ۱۹.

۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، قم، بی تا، بی تا، ص ۱۰۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۷، مقدمه.

تاریخی هم ندارد؛ اما با توجه به داشتن نظائر آن (از عمرهای طولانی در محدثان و شیوخ اجازه) در اسناد شیعه و سنی - به ویژه ثلاثیات بخاری که مدعی است با سه واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کند - و با توجه به این مطلب که در کتب ما بویژه در کافی شریف نیز مواردی یافت می‌شود که شاگرد (راوی) سال‌ها پیش از استاد (شیخ اجازه) رحلت کرده و شاید استاد ۴۰ سال یا بیشتر، پس از شاگرد وفات کرده، می‌توان ادعا کرد این مورد نیز از همین قبیل بوده است و به اصطلاح، «روایة المتقدم عن المتأخر» هیچ اشکالی ندارد.

۲. اول این که شاید چون صدوق پسر، معاصر و هم‌طبقه این مشایخ بوده و روایات را مستقیماً و بدون واسطه از آنان شنیده، دیگر نیازی نبوده که همین روایات را با واسطه پدر بزرگوارش از همین مشایخ - که فعلاً خودش معاصر آنان است - نقل کند.

اما اشکال دوم: با مراجعه به کتاب *الامامة والتبصرة* هیچ‌یک از افراد نامبرده - که مورد اشکال بودند - در سند این کتاب وجود ندارد و فقط همان هشت نفری که پیش‌تر در محور دوم آنها را ذکر کردیم، به عنوان مشایخ کتاب آمده است و کاری نداریم به این که کتابی که در اختیار مجلسی بوده چگونه بوده است؛ پس اشکال دوم، مورد تأمل است و شاید کتاب دیگری را مورد نظر و بحث قرار داده‌اند، نه این کتاب موجود را؛ زیرا کتاب *الامامة والتبصرة* دو نسخه دارد که یکی از این دو، مرکب از دو جزء است؛ جزء از اول کتاب *الامامة والتبصرة* و جزء دوم کتاب *جامع الاحادیث*. ظاهراً نسخه‌ای که در اختیار علامه مجلسی بوده، همین نسخه بوده و چون اول، کتاب *جامع الاحادیث*، مفقود شده، با کتاب *الامامة والتبصرة* مخلوط شده است.

علامه مجلسی تمام احادیثی که از این کتاب (*جامع الاحادیث*) نقل کرده، به ابن بابویه نسبت داده است؛ اما با تأمل در مضمون روایات *جامع الاحادیث*، معلوم می‌شود که این کتاب، از *الامامة والتبصرة* نیست، زیرا دارای مضامین اخلاقی و فقهی است؛ ولی کتاب *الامامة والتبصرة*، به موضوع امامت اختصاص دارد.^۱

۱. *مقدمة الامامة والتبصرة من الحيرة*، مدرسة الامام المهدي، ص ۱۵، اقتباس.

محور چهارم، آشنایی اجمالی با محتویات کتاب

این کتاب ارزشمند، دارای یک مقدمه و بیست و سه باب می‌باشد. در آخر کتاب هم استدراکاتی وجود دارد که مربوط به این کتاب و مؤلف آن نیست، بلکه به محقق کتاب- که روایات صدوق از پدرش را در رابطه با امامت امام زمان علیه السلام نقل کرده است- مربوط می‌شود. به زودی ابوابی را که به امام زمان علیه السلام مربوط است، را ذکر خواهیم کرد.

بیان محتویات

مقدمه: مقدمه این کتاب، تقریباً مفصل بوده و بحثی دارد درباره این که امامت، از اصول و احکام؛ از فروع است و پس از آن نیز بحث‌هایی درباره غیبت، سر غیبت، بداء، نسخ و تفسیر دارد.

ابواب: این کتاب شامل بیست و سه باب است که برخی ابواب آن، درباره امام مهدی علیه السلام است. این جا به طور اجمال با این ابواب و محتویات آن آشنا می‌شویم:

باب ۱، جانشینی از جانب آدم علیه السلام

در این باب یک روایت نسبتاً طولانی وجود دارد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده و بعد از حضرت علی علیه السلام فرزندان او را جانشینان وی معین کرده است».

باب ۲، زمین از حجت خالی نمی‌شود

در این باب، روایاتی با این مضامین آمده است که انبیا و اوصیا، حجت‌های الهی هستند و آخرین کسی که می‌میرد، امام است. از زمان آدم تا برپائی قیامت، زمین خالی از حجت نیست، خواه ظاهر باشد یا غایب؛ چرا که اگر حجت الهی نباشد، حق و باطل شناخته نمی‌شود؛ خدا عبادت نمی‌شود، مردم اصلاح نخواهند شد و زمین، اهلش را فرو خواهد برد.

از امام ابی جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود: «زمین، بدون امام باقی نمی‌ماند، چه آن امام، ظاهر باشد یا غایب».

باب ۳، امامت، عهدی از جانب خدا است

در این باب، چهار روایت آمده که امامت را امانت الهی می‌داند که به امر الهی، به

دیگری واگذار می‌شود. در روایتی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گویا شما فکر می‌کنید این امر (امامت) به دست ما است و هر جا بخواهیم، آن را قرار می‌دهیم. به خدا قسم! امامت، عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که یکی پس از دیگری را نام برده، تا این که امر منتهی می‌شود به صاحب الامر علیه السلام».

باب ۴، خداوند عزوجل، امامت را به آل محمد علیهم السلام اختصاص داده است

این باب، دارای هشت روایت است که در آن، به این نکات اشاره شده است: امامت در حضرت علی علیه السلام و فرزندان او قرار دارد؛ سرشت آنان از سرشت پیامبر صلی الله علیه و آله است، دوستی با آنان، سبب هدایت و خشنودی خدا و رسول، و دشمنی با آنان، سبب محروم شدن از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

باب ۵، امامت در فرزندان حسین علیه السلام است

روایات این باب، بیانگر آن است که امامت، پس از امام حسین علیه السلام در فرزندان او است و پس از او، امامت از برادر به برادر دیگر یا از برادرزاده به عمو نمی‌رسد. همچنین روایاتی در این باب ذکر شده است که امامت بعضی از کسانی که مردم معتقد به امامت ایشان بودند را رد می‌کند. در این باب، نه روایت ذکر شده است.

باب ۱۸، هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است

در این باب، روایات «من مات و لیس له امام، مات میتة جاهلیة» را آورده است. سه روایت در این باب ذکر شده است.

باب ۱۹، شناخت امام از منتهی شدن امر به سوی او، پس از وفات امام پیشین

سه روایت در این باب آمده که در آن، از زمان و چگونگی اطلاع امام از امامتش صحبت شده است.

باب ۲۰، آنچه بعد از وفات یک امام بر مردم واجب است

این باب سه روایت دارد. در این باب، کلام در این است که وقتی امامی از دنیا رفت، بر گروهی از هر قوم واجب است برای شناخت امام بعدی اقدام کنند و پس از شناخت، او را به دیگران نیز بشناساند.

باب ۲۱، کسی که یکی از امامان را انکار کند

در یکی از دو روایت این باب، ابن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «هر کس امام زنده‌ای را منکر شود، مردگان آنها را نیز انکار کرده است».

باب ۲۲، هر کس امام غیرالهی را با امام الهی شریک کند

در این باب، آمده است امام صادق از امام باقر علیه السلام نقل می‌فرماید: «هر کس که با امامی که امامتش الهی است، امامی را که امامتش از جانب خدا نیست، شریک کند، به خدا شرک ورزیده است». در این باب، تنها همین روایت ذکر شده است.

باب ۲۳، نوادر

به سبب اهمیت روایات این باب، همه آنها را ذکر می‌کنیم:

عبدالله بن جعفر الحمیری عن محمد بن عبدالحمید عن منصور بن یونس عن عبدالرحمن بن سلیمان عن أبیه: عن أبي جعفر عليه السلام عن الحارث بن نوفل، قال: قال علي عليه السلام لرسول الله ﷺ يا رسول الله! أمنا الهداة أو من غيرنا؟ قال: بل منّا الهداة إلى يوم القيامة. بنا استتقذهم الله من ضلالة الشرك و بنا استتقذهم الله من ضلالة الفتنه و بنا يصبحون إخواناً بعد ضلالة الشرك و بنا يصبحون إخواناً بعد ضلالة الشرك و بنا يفتح الله كما بنا فتح الله؛

علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ پرسید: «آیا ائمه هدایتگر از ما هستند یا از غیر ما؟» فرمود: «تا روز قیامت از ما خواهند بود. خداوند به وسیله ما آنها را از گمراهی شرک و فتنه رهانید و به وسیله ما پس از گمراهی فتنه و شرک، با یکدیگر برادر و متحد شدند همان‌گونه که خداوند با ما آغاز کرد، با ما نیز پایان می‌دهد».

و عنه عن محمد بن عیسی عن محمد بن اسماعیل بن بزیر عن منصور بن یونس عن جلیس له عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: قول الله تعالى ﴿كل شيء هالك الا وجهه﴾؟ قال يا فلان فيهلك كل شيء و يبقى الوجه؟ الله أعظم من أن يوصف و لكن معناها كل شيء هالك الا دينه و نحن الوجه الذي يؤتي الله منه. لن يزال في عباد الله ما كانت له فيهم روية فاذا لم تكن فيهم روية رفعنا، فصنع ما أحب؛

ابوحمزه از امام باقر علیه السلام پرسید: «معنای این کلام الهی که می‌فرماید: "هر چیزی نابود می‌شود، مگر ذات خداوند" چیست؟» حضرت فرمود: «ای فلانی! آیا (فکر می‌کنی) هر چیزی هلاک می‌شود و فقط وجه خدا باقی می‌ماند؟ خداوند، اعظم از آن است که توصیف شود معنای آیه این است که همه چیز هلاک می‌شود، مگر دین خداوند و ما وجهی «چهره» هستیم که خداوند از آن آورده می‌شود. همواره، در میان بندگان چیزهایی وجود دارد که مورد غرض خداوند باشد پس هنگامی که آنها مورد غرض او نباشد، آنها خداوند بر می‌دارد او هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.

و عنه عن محمد بن عمرو الكاتب عن علی بن محمد الصیمری عن علی بن مهزیار قال: کتبت إلى أبي الحسن: (صاحب العسکر) علیه السلام، أسأله عن الفرج؟ فکتب اذا غاب صاحبکم عن دار الظالمین فتوقعوا الفرج؛

علی بن مهزیار در نامه‌ای از امام عسکری علیه السلام درباره فرج پرسید؟ حضرت در جواب نوشت: «زمانی که صاحب شما از دیار ظالمین غایب شد، متوقع فرج باشید».

و عنه عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن داوود عن أبي بصیر قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: فی صاحب هذا الامر، اربعة سنن من اربعة انبياء: سنة من موسى و سنة من عیسی و سنة من يوسف و سنة من محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فأما من موسى فخائف يترقب و أما من يوسف فالسجن و أما من عیسی فقیل إنه مات و لم يمّت و أما من محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فالسيف؛

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «در صاحب این امر، چهار سنت از چهار پیامبر است، سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اما سنت او از موسی این است که ترسان است و در انتظار، و از یوسف، زندان و از عیسی، این که درباره‌اش گفته می‌شود او مرده است، در حالی که نمرده و اما سنتش از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، شمشیر (جنگ) است».

محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن من ذكره عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن عمار عن أبي عبيدة الحذاء قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن هذا الامر، متى يكون؟ قال ان كنتم تؤملون أن يجيئكم من وجه ثم جاءكم من وجه فلا تنكرونها؛

أبو عبیده حذاء از امام باقر علیه السلام، دربارهٔ زمان ظهور پرسید و حضرت پاسخ داد: «اگر شما انتظار داشته باشید او از طرفی بیاید، ولی او از جانب دیگر بیاید، و شما او را انکار نکنید».

محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن ذکره عن محمد بن الفضیل عن اسحاق بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: كان في بني اسرائيل نبيّ وعده الله أن يتصره إلى خمس عشرة ليلة فأخبر بذلك قومه، فقالوا: والله إذا كان ليفعلنّ و ليفعلنّ فأخّره الله إلى خمس عشرة سنة و كان فيهم من وعده الله النصره إلى خمس عشرة سنة فأخبر بذلك النبي عليه السلام قومه فقالوا: ماشاء الله فعجل الله لهم في خمس عشرة ليلة؛

در بنی اسرائیل پیامبری بود که خداوند به او وعده داد تا پانزده شب دیگر او را یاری می‌کند، او این خبر را به قومش داد. آنها گفتند: «اگر خدا چنین کند، ما چنین و چنان خواهیم کرد». خداوند نیز یاری آنان را تا پانزده سال تأخیر انداخت. و گروهی در بنی اسرائیل بود که خداوند به آنان وعده داد تا پانزده سال دیگر آنان را یاری خواهد کرد. پیامبر این خبر را به قومش داد. آنها گفتند: «هر چه خدا بخواهد» خداوند یاری آنان را تا پانزده روز پیش انداخت.

محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن صفوان بن يحيى عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كنت عنده إذ دخل عليه مهزم فقال له: جعلت فداك أخبرني عن هذا الامر الذي ننتظره متى هو؟ قال يا مهزم كذب الوقّاتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون و الينا يصيرون؛

مهزم از امام صادق علیه السلام پرسید: «فدایت شوم! به ما خبرده از امری که منتظر آن هستیم؛ چه وقت است؟» فرمود: «ای مهزم! کسانی که وقت، تعیین می‌کنند، دروغگو هستند و کسانی که عجله کنند، هلاک می‌شوند و کسانی که تسلیم باشند، نجات می‌یابند و به سوی ما باز می‌گردند».

این خلاصه‌ای بود از آنچه که در کتاب الامامة و التبصرة وارد شده و ما برای رعایت اختصار به بعضی از ابواب اشاره و بعض دیگر را حذف کردیم. نسبت به انتساب کتاب، نظر ما همان نظر موافق است و ترجیح این که کتاب، از تألیفات مرحوم علی بن الحسین بن بابویه قمی است. و الله العالم بحقیقة الحال.